

## اغتشاش تا کی؟

در بازگشت از یک سفر طولانی، خسته و فرسوده با انبوهی از کارها مواجه شدم و چون نمی‌دانستم از کجا شروع کنم به خود گفتم بهتر است قبل از شروع هر کار، در پی دستیابی به «کارت شناسایی ملی» یا اثبات «هویت» خود باشم. آخر بدون «هویت» که نمی‌شود کار کرد! پس عزم جزم کردم، نامه‌ای را که برایم ارسال شده بود برداشتم و به اداره ثبت احوال منطقه شمال رفتم. با توجه به خبرها، گزارشها و مصاحبه‌های تلویزیونی، خوشحال بودم که در زمره معدود کسانی قراردارم که هنوز در جستجوی «هویت»‌اند، خیلی زود کارم به پایان می‌رسد و می‌توانم به رتق و فتق کارهای تلمبار شده بپردازم. اما چشمتان روز بد نبیند. وقتی مقابل منطقه رسیدم با یک صف وحشتناک مواجه شدم. اما چه می‌شد کرد؟ آخر بدون «هویت» که نمی‌شود زندگی کرد! با صبر و حوصله در صف ایستادم و تقریباً بعد از دو ساعت خود را در مقابل گیشه دیدم. نامه‌ای را که دریافت کرده بودم ارائه دادم و خانم محترم متصدی گیشه پس از چند لحظه وررفتن با رایانه با اعتراض گفت: چرا دو دفعه تقاضا کردی؟ با احترام پاسخ دادم «نه خانم، من تا به حال پنج بار تقاضا کرده‌ام». با تغییر گفت: «من نمی‌دونم، پروندت در شرقه». به خودم گفتم: حتماً «شرق» باید جایی نزدیک منزل باشد. به نشانی‌ای که در دست داشتم نگاهی کردم و راه افتادم تا بزرگراه شهید محلاتی را پیدا کنم. سرتان را درد نیاورم. بیش از دو ساعت در راه بودم تا بالاخره پرسان پرسان اداره ثبت احوال منطقه شرق را پیدا کردم. خوشحال از نزدیک شدن به هدف، اتومبیل را پارک کردم و به طرف درب ورودی رفتم. ساعت ده دقیقه به دو بود و صدای قیل و قال مردم بلند. خدایا! باز چه شده است؟ نزدیکتر رفتم. نگهبان می‌گفت که ماه مبارک است و ادارات فقط تا ساعت دو کار می‌کنند و ارباب رجوع هم می‌گفتند: «خوب، ما هم روزه‌داریم. روزه گرفتن که برای کارنکردن نیست». چه دردسرتان بدهم. وقتی دست خالی و بدون کارت «هویت» به منزل رسیدم ساعت چهار بعدازظهر بود و تصمیم گرفتم تا کارهایم را بدون «اثبات هویت» انجام دهم.

از ارزشیابی مقاله‌ها و مجله‌هایی که از اینجا و آنجا برای ارزیابی ارسال شده بودند شروع کردم.

اعتراف می‌کنم که از خودم شرمنده شدم و به یاد این بیت افتادم:

آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم

یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم

حتماً از خودتان می‌پرسید که چرا این کارهای علمی مرا به یاد چنین بیتی انداخت و چرا احساس شرمندگی کردم؟ خوب، معلوم است. به شدت از وجود نابسامانی و اغتشاش در توزیع «کارت شناسایی ملی» آزرده شده بودم. حال در بالاترین سطوح علمی نیز همان اغتشاش را می‌دیدم. نویسندگان مقاله‌ها و مدیران مجله‌ها چه کسانی هستند؟ مگر نه آنکه نخبگان این کشور را تشکیل می‌دهند. پس چگونه است که برخلاف آنچه در کشورهای دیگر دیده می‌شود از هیچ مرجع یا خط‌مشی علمی تبعیت نمی‌کنند؟ چطور است که هرکس به سلیقه خود می‌نویسد، هر مجله راه خود را می‌رود و مهمتر آنکه در مجموعه مقاله‌های یک مجله مشخص هم هماهنگی دیده نمی‌شود؟ پس به خود گفتم که اگر ما نمی‌توانیم هماهنگ باشیم و به این اغتشاش علمی پایان دهیم چه انتظاری از نهادهای دیگر داریم؟

همه می‌دانیم که تا چه اندازه تب ISI در کشور ما بالا گرفته است و تا چه پایه بالاترین مرجع‌های علمی کشور با تأکید بر ارزش مقاله‌هایی که به زیور طبع در این مجله‌ها آراسته می‌شوند، به ارزش‌سازی آنها و نازل‌سازی مجله‌های داخلی پرداخته‌اند و می‌پردازند تا جایی که انتشار مقاله در این مجله‌ها را شرط اصلی ارتقای اعضای هیئت علمی قرار داده‌اند!

پس سؤال این است که علت این موضع‌گیری چیست؟ نگاهی به شرایط پذیرش مقاله در مجله‌های ISI، صرف‌نظر از مرتبه آنها، این نکته را روشن می‌کند که اولین و مهمترین شرط، تبعیت از اصول تعیین‌شده توسط مراجع معتبر علمی است؛ مراجع محدودی که با تلاش مستمر «کار گروه‌های» تخصصی شرایط تدوین یک مقاله علمی از حد چکیده تا نتیجه‌گیری را تعیین می‌کنند و به تغییر این شرایط با توجه به پیشرفتهای علمی و فناوریهای جدید می‌پردازند.

اگرچه آیین‌نامه اخیر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نشان از پذیرش شیوه ارزیابی مجله‌ها براساس معیارهای متداول بین‌المللی دارد اما این سؤال مطرح است که آیا ارزیابی در حد پایانی یک فرایند قرار ندارد؟ آیا نباید در وهله نخست، نویسندگان مقاله‌ها و دست‌اندرکاران نشر آنها را با اصول بنیادی فرایند تدوین یک مقاله علمی آشنا کرد و آنگاه به ارزیابی میزان کوشش در تحقق آن فرایند

پرداخت؟ آیا نباید از مسئولان امور انتظار داشت تا ضوابط علمی مورد انتظار خود در تدوین مقاله‌ها را با صراحت تعیین کنند؟

از آنجا که از سرگیری یک مسیر پیموده شده شرط عقل نیست، این فصلنامه از آغاز فعالیت خود، ضوابط مقاله‌نویسی APA را برگزید تا نه‌تنها همراه با بیش از هزار مجلهٔ دیگر در سطح بین‌المللی نقش خود را در تسهیل مبادله افکار و نتایج پژوهشها ایفا کند بلکه به معرفی بخشی از فعالیتهای روان‌شناسان ایرانی، در بیرون از مرزها نیز پردازد.

مدتهاست که ضوابط مذکور در دسترس نویسندگان و پژوهشگران قرار دارند و در دو شماره پی‌درپی این فصلنامه (شماره‌های پاییز و زمستان ۱۳۸۴) به نکته‌های اصلی آن پرداخته شد. اگرچه تأکید مقامات ذیصلاح بر ضرورت پیروی از خطمشی آن برای پایان‌بخشیدن به بخش عمده‌ای از سردرگمی‌ها کفایت می‌کند اما قلمرو اغتشاش دیگری را باقی می‌گذارد: شیوه‌های پردازش داده‌ها و چگونگی نمایش آنها.

پیشرفت سریع فناوری موجب شده تا تغییرات در این زمینه از سرعت بیشتری برخوردار شوند و ضرورت پایان‌بخشیدن به ناهماهنگیها و اختلاف سلیقه‌ها در ارائه نتایج اصلی و مهم یک پژوهش را به‌گونه‌ای حادثر مطرح کنند. این ضرورت ما را بر آن داشت تا از این شماره به ارائه و نمایش جدولها برحسب آخرین ویراست راهنمای تهیه و نمایش جدولهای آماری APA که با کوشش همکاران سخت‌کوشمان در دست انتشار است پردازیم و آرزو می‌کنیم تا دست‌اندرکاران دانشمندان در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز بر آن صحنه نهند و به یکی از بارزترین اغتشاشها در قلمرو تدوین مقاله‌ها پایان بخشند.

**سردبیر**